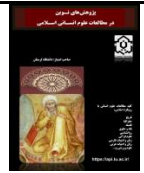




دانشگاه لرستان

Issn online: 2980-8944  
New researches in Islamic humanities studies  
<http://www.api.lu.ac.ir>



## Analytical-descriptive reading on the cultural foundations of Islamic civilization in the formation of social system

**Majid Moayedi\***

1 \* Corresponding Author, 4th level student of political jurisprudence, Imam Reza Institute of Higher Education (AS), Qom, Qom, Iran, email: [Majid6282@yahoo.com](mailto:Majid6282@yahoo.com)

### ARTICLE INFO

**Article type:**  
Research Article

**Article History:**  
Received  
March 11, 2023  
Accepted  
May 22, 2023

### Keywords:

*Lifestyle, religion,  
culture, civilization,  
Islam*

### ABSTRACT

The history of humans passes through civilizations, and civilizations have played the most extensive role in shaping human identity throughout history. Today, civilization has become a historical document of the culture of nations and is of special importance. After its establishment, the religion of Islam quickly became the founder of a wonderful civilization in the world; During five centuries, Islam was the vanguard of the world in terms of strength, order, expansion of the territory, good morals, development of the standard of living (culture), fair human laws, religious tolerance, literature, scientific research, science, medicine, and philosophy. It can be considered a borrower of Islamic civilization. In this article, with a documentary method and a descriptive-analytical approach, it has been investigated what civilization is and the fundamentals of Islamic civilization in shaping the social system.



## خوانشی تحلیلی - توصیفی بر مبانی فرهنگ ساز تمدن اسلامی در شکل گیری نظام اجتماعی

مجید مودی\*

۱ دانش آموخته سطح ۴ فقه سیاسی، موسسه آموزش عالی امام رضا (ع)، قم، ایران، ایمیل: [Majid6282@yahoo.com](mailto:Majid6282@yahoo.com)

### اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

واژگان کلیدی:

سبک زندگی، دین، فرهنگ، تمدن،

اسلام

### چکیده

سرگذشت انسان ها از معبر تمدن ها می گذرد و تمدن ها در طول تاریخ در شکل دهی به هویت بشر، گسترده ترین نقش را داشته اند. امروزه تمدن، به سند تاریخی فرهنگ ملل تبدیل گشته و از اهمیتی ویژه برخوردار است. دین اسلام پس از استقرار، به سرعت توانست بنیان گذار تمدن شگرفی در جهان شود؛ اسلام طی پنج قرن، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی (فرهنگ) و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود و از اینرو تمدن غربی را می توان وام دار تمدن اسلامی دانست. در این مقاله به روش اسنادی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی چیستی تمدن و مبانی قوام بخش تمدن اسلامی در شکل دهی به نظام اجتماعی پرداخته شده است.

## ۱- مقدمه

فرهنگ و تمدنی که اسلام و قرآن به عنوان کتاب الهی بنا کرد، گرچه دوره‌های ضعف و رکود داشته اما منحط نشد و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره و قرطبه تا هرات و استانبول و اصفهان و دهلی در چرخش بود. نقش قرآن در این زمینه از آن جهت بسیار جالب است که خود بنیان‌گذار یک فرهنگ و تمدن و سبک زندگی است نه این که فرهنگ و تمدنی به آن بگردد، چنان که فرهنگ و تمدن رومی، به مسیحیت گروید. از این رو مبانی فرهنگ دینی تمدن اسلامی و سبک زندگی اسلامی را باید در خود قرآن و بیانات اهل بیت(ع) که به عنوان تفسیر و تالی تلو آن محسوب می‌شود جستجو کرد.

## ۲- مفهوم شناسی

### فرهنگ اسلامی

واژه پر مایه ی فرهنگ، یکی از کهن ترین واژگان ادب پارسی است که از دو جزء «فرا» و «هنگ» تشکیل شده است. «فرا» پیشوندی است به معنای بالا و بیرون و «هنگ» نیز از ریشه ی اوستایی «ئنگ» به معنای کشیدن گرفته شده است. بدین ترتیب یعنی؛ بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعدادها و لیاقت های ذاتی نهفته در نهاد فرد و جامعه. (جان احمدی، ص ۳۵) فرهنگ در لغت به معنای؛ دانش، حرفه، علم، فنون، هنر، آموختن، به کار بستن ادب، بزرگی، سنجیدگی، آموزش و پرورش، تربیت، آیین، رسوم و عقل است. (دهخدا، ج ۳۹، ص ۲۲۷) اما فرهنگ در اصطلاح برابر است با مجموعه به هم پیوسته ای از اندیشه ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریحی که به وسیله اکثریت افراد یک گروه (یک جامعه) پذیرفته شده و منتشر می شود (که مطابق عقاید و تفکرات و آرمان های آن گروه یا جامعه است) (جان احمدی، ص ۳۶) که تمام این موارد اگر برگرفته شده از مبانی و آموزه های دینی باشد بدان فرهنگ دینی گویند.

### تمدن در لغت و اصطلاح

از آن هنگام که آدمی به رشد و تعالی روی آورده، هم به نیازهای حیاتی جسمانی و هم به احتیاجات معنوی خویش توجه کرده؛ از این رو کوشیده تا به هر دو نیاز جدی پاسخ دهد و آنها را اقماع کند. حاصل این کوشش جمعی، دستاوردها و اندوخته هایی مادی و معنوی بوده که آن را "تمدن" می نامند. کلمه تمدن در عربی معادل واژه ی «الحضارة» به معنای اقامت در شهر است. (ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۳) و از ریشه حَضَرَ به معنای شهر، قریه و روستاست و در مقابل بدویت و بادیه نشینی قرار دارد. (امین، ص ۱۱) بدین معنا، تمدن مرحله ای از تکامل فکری، علمی، هنری، ادبی و اجتماعی جامعه خواهد بود. (جان احمدی، ص ۲۴) و دهخدا گوید: تمدن در لغت به معنای تَخَلُّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت در شهر، بود و باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، و مجازاً تربیت و ادب می باشد. (دهخدا، ذیل واژه تمدن) تمدن در اصطلاح؛ همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره را گویند. (معین، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵) استاد محمد تقی جعفری گوید: تمدن، تشکّل هماهنگ انسانها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسانها در همه ابعاد مثبت است. (جعفری، ج ۵، ص ۱۶۱) در نتیجه؛ با دقت در این تعاریف (و تعریف های دیگر که به جهت عدم اطاله کلام، آورده نشده) آنچه که مورد نظر ما در این تحقیق می باشد عبارتند از؛ "تمدن مجموعه دستاوردها و اندوخته های مادی و معنوی بشر است، که بر حسب روش ها و ایده های جمعی از انسان ها صورت می گیرد.

### ارتباط تمدن با فرهنگ

با توجه به تعاریف یاد شده از تمدن، و اینکه در برخی از آنها مفهوم فرهنگ در تمدن وارد شده بود، جای آن است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا فرهنگ جزئی از تمدن است یا نه؟، آیا یک جامعه ی متمدن لزوماً باید از فرهنگی برجسته نیز برخوردار باشد؟ و اینکه رابطه فرهنگ با تمدن چیست؟

به صورت کلی، بین دو معنای تمدن و فرهنگ تقریباً تشابهاتی وجود دارد، زیرا ما در عمل معتقدیم که اگر انسان نفس خویش را پرورش داد و تربیت کرد، با فرهنگ است. از طرفی انسانی متمدن است که بتواند اجتماعی زندگی کند، تعاون داشته باشد، حکومت تشکیل دهد، امور اجتماعی خود را نهادینه و قانونمند کند. (ولایتی، ج ۴، ص ۲۲ و ۲۳)

در تبیین نسبت و ارتباط «فرهنگ» و «تمدن» دیدگاه‌های معارضی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- عموم و خصوص مطلق (تمدن عام و فرهنگ خاص)، ۲- تباین، ۳- همسانی، ۴- رابطه بود و نمود (یعنی تمدن، نمود فرهنگ و فرهنگ، به منزله روح تمدن است). (کاشفی، ص ۳۷ تا ۴۳)

دیدگاه چهارم، با چنین تبیینی مورد تأیید است که، تمدن عبارت است از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان، که هر دو ساحت، نمود فرهنگ می‌باشد؛ یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل دهنده یک فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، گرایش‌ها و ارزش‌ها، رفتارها و کردارها) نمود مادی و معنوی تمدن تغییر اساسی خواهد کرد. چنانکه پس از رنسانس با تغییرات جدی در فرهنگ، دگرگونی‌های تازه‌ای در اندوخته‌های مادی (علوم تجربی و فنی) و ساخته‌های معنوی (علوم انسانی) رخ داد، یا با پدید آمدن فرهنگ اسلام در جزیره العرب، تمدن اسلامی که تجلی مادی و معنوی آن فرهنگ به شمار می‌رفت، بدان شکل و گستردگی ظاهر شد. فرهنگ و تمدن تأثیر متقابل بر هم دارند. تأثیر فرهنگ بر تمدن، اثرزایی است، یعنی از فرهنگ تمدن زاده می‌شود و در پرتو آن رشد می‌کند، اما تأثیر تمدن بر فرهنگ، اثرافزایی است، یعنی تمدن در توسعه و نفوذ فرهنگ در جامعه، مؤثر است. تمدن می‌تواند با اندوخته‌های مادی و معنوی خود، انسانها را به جوهره فرهنگ رهنمون کند و در معرفی نقاط مثبت اجزای تشکیل دهنده فرهنگ، گسترش آن به جوامع دیگر و نفوذ آن در اندیشه‌ها نقش ایفا کند، اما این نحو تأثیر هیچگاه تأثیر به معنای دگرگون ساختن و هدایتگری فرهنگ نیست، بلکه این فرهنگ است که تمدن‌ها را پدید آورده و آنها را هدایت می‌کند.

### ۳- مبانی فرهنگ زندگی اجتماعی در تمدن اسلامی

بحث تمدن اسلامی و مبانی دینی و فرهنگی آن، امروزه به دلیل وجود بیداری اسلامی و توجه ملل به احیای تمدن اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ اهمیتی که شاید در گذشته چندان به چشم نمی‌آمد و یا در پس موانع و مشکلات دیگر نهان بود. ویل دورانت گوید: اسلام طی پنج قرن، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی (فرهنگ) و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. (مطهری، ص ۱۱، ۱۳۸۹) تمدنی که اسلام بنا کرد گرچه در دوره‌هایی ضعف و رکود دارد اما منحط نشد و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره و قرطبه تا هرات و استانبول و اصفهان و دهلی در چرخش بود. نقش اسلام در این زمینه از آن جهت بسیار جالب است که اصولاً در نظام فرهنگی اسلام، دین عنصری در کنار سایر عناصر نیست، بلکه محور و اساس فرهنگ اسلامی است و تجلی آن در تمامی مظاهر فرهنگی از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم قابل مشاهده است. پاره‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های اسلام که به عنوان مبانی فرهنگ و تمدن جاویدان اسلامی در سبک زندگی اجتماعی می‌باشد عبارتند از:

#### ۱- سهله و سمحه (تعامل در همزیستی با دیگران)

یکی از اصول اولیه اسلام دعوت به مدارا و با نرمی با دیگران برخورد کردن است، مگر با دشمن مغرض. چنانچه پیامبر (ص) پس از تسلیم شدن کفار از گذشته‌ی آنها چشم پوشی کرد و حتی به آنها مسئولیت نیز می‌داد. گذشت پیامبر (ص) از مسلمانان در جنگ احد و جنگ تبوک، تخلف ابولبابه، عفو وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء (بعد از اینکه مسلمان شد)، همه اینها انعطاف‌پذیری حضرت در طی ۲۳ سال دوران رسالت برای رسیدن به اهداف بلند الهی، و ارائه الگو برای ما مسلمانان می‌باشد. البته فراموش نشود؛ پیامبر (ص) رحمة للعالمین بود، ولی وقتی که کانون دین مورد تهاجم قرار می‌گرفت با تمام قدرت و شدت به دفاع از آن برمی‌خاست. توصیه بر همبستگی مسلمانان با دیگران و ترویج روحیه همکاری، نشانگر فرهنگ و تمدنی فراگیر است که مایه خود را از آموزه‌های اصیل گرفته است.

درهمین راستا حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر فرماندار مصر می فرماید: أَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ... (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانند تو در آفرینش. از آنها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان می شود، و به عمد یا خطا، لغزشهایی کنند، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همانگونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب کند.

## ۲- آداب و اخلاق حسنه

خداوند در آیات مختلف قرآن، مسلمانان را به رعایت آداب و اخلاق اسلامی دعوت کرده است، و به توصیه هایی نظیر؛ در نظر گرفتن احترام متقابل، رعایت عدالت، یکدیگر را برادر دینی دانستن، همه را امت واحد خواندن، همه زیر یک آیین اخلاقی و اعتقادی قرار گرفتن و... فرا خوانده است. مثلاً در زمانی که مردم در پیوندها، بر قرابت و خویشاوندی و مسأله نژادی تکیه می کردند، قرآن یک اصل اساسی را متذکر شد و آن اینکه قرب به خداوند تنها به وسیله ایمان و پیروی از سنن اخلاقی و اعتقادی پیامبران است؛ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ؛ سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند. (آل عمران/۶۸) تزکیه نفس و تحصیل اخلاق نیکو چنان اهمیتی دارد که خداوند تعالی آن را بزرگ ترین هدف پیامبر اسلام(ص) معرفی نموده و قبل از تعلیم از آن یاد می کند: يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (آل عمران/۱۶۴) (برهانیان، ص ۴۲، ۱۳۸۶) و لذا پیامبر(ص) هدف از بعثت خود را به اتمام مکارم اخلاقی بیان کرده: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مصباح یزدی، ص ۲۸، ۱۳۹۱)

در همین رابطه امام علی(ع) می فرماید: كَفَى أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَجَبُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ. (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۵) تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی پسندی بپرهیزی.

أَلَشَّرُ جَامِعٍ مَسَاوِيٍّ أَلْعُيُوبِ؛ بدی(بد اخلاقی)، جامع تمام عیب‌ها است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) بِالتَّصَفَّةِ بِكَثْرِ الْمَوَاصِلُونَ؛ با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴)

## ۳- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی از لحاظ معنی و مفهوم اصطلاحی دارای ابعاد و افق گسترده ای است، که به اندازه تمام مسائل ریز و درشت زندگی فردی و گروهی انسان و در همه عرصه های عمران و آبادی فراگیر می باشد. از این رو ضرورت تحقق امنیت اجتماعی بر هیچ شخص و مکتبی پوشیده نیست. امنیت، لازمه ایجاد و گسترش فرهنگ و تمدن است، به همین دلیل در یکی از مشهورترین آیات قرآن به موضوع «امنیت» اشاره شده، آیه ای که مشتمل بر دعای پیامبر بزرگ خداوند حضرت ابراهیم(ع) درباره سرزمین و مردم مکه می باشد: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا... (ابراهیم/۳۵). (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۴۱۴) ایشان در دعای خود، اصلی ترین نیاز اجتماع را مد نظر قرار داده و قبل از هر تقاضای دیگری برای آنان درخواست امنیت می نماید و این خود اشاره ای است به این حقیقت که نه تنها اقتصاد سالم، بلکه اصولاً برخورداری از یک زندگی انسانی مطلوب بدون وجود امنیت امکان ناپذیر است و اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمت های دنیا در آن جمع باشد و اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است سایر نعمت ها را نیز از دست خواهد داد! یکی از اهداف پیامبر(ص) در ادامه دعوت به اسلام، ایجاد و حفظ امنیت جانی و مالی و اجتماعی برای مردم و یارانش بوده است. لذا آنچه مسلمانان را در سال سیزدهم بعثت به هجرت واداشت، تلاش برای کسب امنیت و ثبات بود. بنابراین فضای مدینه و امنیت حاکم بر آن، شرایط تثبیت ارکان حاکمیت اسلامی را برای پیامبر اسلام(ص) فراهم ساخت. (جمعی از پژوهشگران، ص ۴۰۳، ۱۳۸۹) در قرآن کریم خداوند در مورد این نعمت بزرگ (امنیت) از

بندگان شکر طلب کرده است: فَلْيُعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ؛ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ؛ پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، همان که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. (قریش/۳ و ۴) و در مقابل می فرماید، اگر شکر نعمت انجام نشود، ترس را به جایش قرار خواهیم داد؛ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. خداوند (برای کفران نعمت) مثلی زده است؛ منطقه آبادی که امن و آرام بود و همواره روزیش از هر جا می رسید اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. (نحل/۱۱۲) و در آیه ۹۹ سوره مبارکه یوسف می خوانیم: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ؛ وقتی بر یوسف وارد شدند، والدینش را آغوش گرفت و گفت داخل مصر شوید، این شاء الله درامن خواهید بود. یوسف (ع) از میان تمام مواهب و نعمت های موجود در مصر، انگشت روی مسأله امنیت گذاشت، این نشان می دهد که نعمت امنیت ریشه همه نعمت ها و امور است؛ زیرا هرگاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی فرهنگ و تمدن نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط ناامن، نه اطاعت خدا مقدور است و نه زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف های اجتماعی. (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۱۰۵، ۱۳۸۶) لذا خداوند می فرماید: از جمله نعم الهی که در سرای جاوید از سوی ما به بهشتیان ارزانی می شود نعمت «امنیت» است: وَ مَا أَمْوَالِكُمْ وَا لَا أَوْلَادِكُمْ بِأَلْتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ؛ (سبأ/۳۷) اموال و فرزندان شما هرگز شما را نزد ما مقرب و نزدیک نمی سازد و به جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر اعمالی است که انجام داده اند و آنها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود. (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۱۲۳، ۱۳۸۶) و در آیه ۴۶ سوره حجر، بهشتیان این گونه از سوی فرشتگان مورد خطاب واقع شده اند: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ.

امام علی (ع) در زمانی که از خوارج شعار «لا حکم الا لله» شنیدند، فرمودند: کلمة حق یراد بها باطل! نعم انّه لا حکم الا لله، ولكن هؤلاء یقولون: لا ائمة الا لله، فانه لا بد للناس من امیر بر او فاجر، یعمل فی امرته المؤمن، ویسئمتع فیها الکافر، ویبلغ الله فیها الاجل، ویجمع به الفیء، ویقاتل به العدو، وتامن به السبل، ویؤخذ به للضعیف من القوی، حتی یستریح بر، ویستراح من فاجر.

سخن حقی است که از آن اراده باطل شده! آری درست است فرمانی جز فرمان خدا نیست ولی اینها می گویند: زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیازمندند خواه نیکوکار باشد یا بد کار، تا مؤمنان در سایه حکومتش بکار خویش مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در دوران حکومت او، زندگی را طی کنند و بوسیله او اموال بیت المال جمع آوری گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه شود، جاده‌ها امن و امان، حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، مردم در امان باشند! (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

#### ۴- نگرش توحیدی بر عالم

از نگاه قرآن کریم، به عنوان مقوم اصلی تمدن اسلامی، طبیعت در نحوه ایجاد تمدن تأثیر دارد، ولی آنچه نیست که این امور سبب تام باشند، بلکه عامل دیگری نیز هست که از حس ظاهر نهان، ولی در این جهان موثر است. این عامل حقیقی و اعتقادی چیزی نیست جز وجود خالق یکتا و هستی بخش. چرا که؛

أولاً: تمام عوامل ایجاد کننده فرهنگ و تمدن از قبیل نیروی انسانی، زمین به عنوان گهواره تمدن، طبیعت و ابزارهای کاربردی آن در تمدن، و... همه و همه مخلوقات این خالقند؛ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ (زخرف/۱۰) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم. (فصلت/۳۱) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؛ (واقعه/۶۳ و ۶۴)

ثانیاً: در قرآن آیاتی داریم که به صراحت اشاره بر نقش مستقیم خداوند بر امور زندگی و رونق گرفتن فرهنگ و تمدن دارد؛ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ (قدر/۳ و ۴) ملائک و روح، به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند. اینک؛ جوامعی که مومن به وجود خداوند یکتا هستند و در این ایمان خود استقامت جویند از بهره‌های معنوی بیشتری برخوردار خواهند بود؛ وَ أَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا. (جن/۱۶)

ثالثاً: طبق آیات قرآن تمام امور عالم، به اذن خداوند در حرکت یا سکون قرار دارند، هر چند به ظاهر در برخی امور فاعل مباشر را انسان یا هر کس دیگر (ملائک یا...) می‌دانیم؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (حج/۶۵)

رابعاً: خداوند براساس نظام حکیمانه خود انسان را برای اهداف خاص و ایجاد تمدنی ویژه خلق کرد، مهم‌ترین هدفی که در خلقت انسان می‌توان به آن اشاره کرد مقام خلیفه الهی و انسان کامل شدن از حیث ظهور تمام و کمال اسماء الهی است. هدفی که همه انبیاء آمدند که آن را به انسان گوشزد کنند؛ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره/۳۰). ایجاد این فرهنگ و تمدن توحیدی آن قدر بر خالق انسان اهمیت دارد که آن را به عنوان یک مأموریت مهم بر دوش بشر نهاده است. و شرط نموده که اگر تخلفی مانند ظلم در اجرای آن صورت گیرد ضمانتی بر بقاء نخواهد داشت؛ وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (یونس/۱۳) ما اتمهای پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم در حالی که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند این گونه گروه مجرمان را کیفر می‌دهیم! (سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.) لذا انبیاء و حکیمان به این حقیقت دست یافته بودند که جهان، صورت یک عقل حکیم مطلق، که همان خدا هست می‌باشد و ما باید با تعقل و تدبّر در عالم، رمز و راز زندگی در جهان را بیابیم و بیش از آن که عالم را تغییر دهیم تا مطابق میل‌ها و آرزوهای ما باشد، باید خود را تغییر دهیم تا مطابق حقایق حکیمانه عالم گردیم. (طاهرزاده، ص ۳۶، ۱۳۸۸)

## ۵- علم و آگاهی

یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی که در شکل‌گیری و حرکت رو به رشد فرهنگ و تمدن قرآنی تأثیری بسزا داشته و دارد، نهضت علمی جهان اسلام است که دعوت آن از سوی کلام الله بوده است. بدین صورت که مردم را به سمت تعلیم و تعلّم سوق می‌دهد و به کرات از مردم می‌خواهد در احوال کائنات و در اسرار آیات بیندیشند. منطق قرآن درباره علم به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نمی‌باشد. قرآن علم را نور و جهل را ظلمت می‌داند، و می‌فرماید مطلقاً نور بر ظلمت ترجیح دارد. قرآن صریحاً مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می‌کند. این موضوعات همانهاست که نتیجه مطالعه آنها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است که امروز در دنیا می‌بینیم. قرآن کتابی است که اولین مرتبه که نازل شد سخن خود را با "خواندن"، "علم" و "کتابت" آغاز کرد. اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (علق/۱-۵) بهترین شاهد بر عنایت فوق‌العاده اسلام به تعلیم و تعلّم "الذی علم بالقلم" است، چرا که قلم مظهر سواد و نوشتن است. و به عنوان شواهد دیگر این مبحث می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (زمر/۹)، "وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا" (قصص/۸۰)، "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" (بقره/۲۶۹). پس در این که اسلام به طور کلی دعوت به تعلیم و تعلّم کرده، یعنی هدف و جزء خواسته‌های اسلام عالم بودن امت اسلامی است، بحثی نیست. (مطهری، ص ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸۴)

## ۶- عدالت

عدالت اجتماعی، از مظاهر بارز پیشرفت است. تعهد عملی به اصل عدالت و گام نهادن در شاهره دادگری و عدالت‌ورزی در میدان‌های زندگی، از محوری‌ترین علل تعالی و تکامل جوامع و رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن هاست. جامعه‌ای که بر عدالت

اجتماعی استوار باشد، در افق روشنی قرار می‌گیرد. تاریخ، سرزمین حبشه را همچون نماد عدالت و آزادی هنوز در خاطر دارد. در سال‌های نخستین بعثت، پیامبر خدا(ص) مسلمانان را به هجرت به حبشه تشویق کرد و علت این انتخاب را چنین فرمود: پادشاه آنجا مرد عادل است که به پناهندگانش ظلم نمی‌کند. (صفائی حائری، ص ۲۹۴، ۱۳۸۵) از طرفی قرآن نیز به شدت استبداد و تحمیل رنج و ستم بر طبقات فرودست جامعه را محکوم می‌کند و در حمایت از آنان به پا می‌خیزد و وعده استیلای آنان را بر ستمگران و مستبدان عالم می‌دهد که این پایان حتمی تاریخ است؛ "اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" (بقره/۲۵۸)

لذا خروج از شاهراه عدالت و دادگری و ترک قسط و گرایش به ظلم از عوامل مهم سقوط فرهنگ و تمدن‌های به ظاهر قدرتمند و از علل اساسی نابودی جامعه هاست. این سنت حکیمانه الهی را هم محاسبات دقیق عقلی و اجتماعی تأیید می‌کند و هم تجربیات و آزمایش‌های پی‌در پی و بی‌شمار تاریخی و هم متون و منابع اصیل دینی و مذهبی. مطهری، ص ۱۲۲، ۱۳۸۹ (ش)

#### ۷- خردگرایی (عمل بر حسب تفکر و تعقل)

انسان موجودی است صاحب اندیشه، و خوشبختی و خسران او در گرو بهره‌مندی از افکار و اندیشه‌های اوست، به همین جهت از نظر قرآن یکی از اصول مهم، خردگرایی یا عمل بر حسب تفکر و تعقل است به طوری که اسلام هیچگاه دیدگاه‌های خویش را بر مردم تحمیل نمی‌کند. به همین دلیل از نظر قرآن وظیفه پیامبر اسلام(ص) و مومنان این است که حقیقت دین را با منطق و استدلال تشریح کنند؛ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَدِّ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" (نحل/۱۲۵) (کاشفی، ص ۵۹، ۱۳۸۹) قرآن در آیات مختلف مردم را از پیروی گمان، تقلید کورکورانه و خواهش‌های نفسانی بر حذر داشته و جز پیروی از علم، یقین، حجت و برهان را اصولی و درست نمی‌داند، و تمام این امور بدون اندیشه حاصل نگردد.

#### ۸- توجه به فطرت

انسان دارای يك سلسله امور فطری می‌باشد، که قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت تربیت هم اگر به کار برده می‌شود بر همین اساس است، چون "تربیت" یعنی رشد دادن و پرورش دادن، و این مبنی بر قبول کردن يك سلسله استعدادها و به تعبیر امروز يك سلسله ویژگیها در انسان است. (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۴) و در همین رابطه خداوند می‌فرماید: "فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" (روم/۳۰) این فطرتی که خداوند انسانها را بر آن آفریده، و تغییری در آن نیست، باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان بر حسب آن عمل کرد و فرهنگ و تمدن ناب را تشخیص و یا احیاء و بازسازی کرد.

#### ۹- شناخت و توجه به حقوق دیگران

بنا به آموزه‌های قرآنی، همه دارای حق برابر از هستی و استفاده از مواهب الهی اند؛ "يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا" بهره‌برداری از زمین حق همه است و اختصاص به گروه یا امتی خاص ندارد. (بقره/۱۶۸) و همه نسبت به یکدیگر حقوق و در نتیجه نسبت به هم وظایفی دارند، که این حقوق به صورت دو جانبه است نه يك طرفه، و رعایت حقوق دیگران به نفع همه می‌باشد و اگر رعایت نمی‌شود یا به دلیل جهل و غفلت افراد است یا به خاطر خودخواهی و توجه به منافع شخصی، و اگر افراد نسبت به وظایفی که به هم دارند آگاه و به آن پایبند باشند اختلاف و دعوا پیش نمی‌آید، چون با نگاه واقع بینانه و توجه به حقوق متقابل چنان بصیرتی حاصل می‌شود که دیگر جای غفلت نمی‌ماند، و قرآن به عنوان نمونه از الگوی کامل با بصیرتان چنین می‌گوید: "وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" (آل عمران/۱۶۱) (گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! چرا که هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به محشر) می‌آورد سپس به هر کس، آنچه را انجام داده، بطور کامل جزا داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد.

## ۱۰- پرهیز از تعصبات ناپسند

تعصّب بر دو قسم است؛ تعصّب ممدوح؛ تعصّب است که در راستای صیانت از آنچه که حفظش لازم است، مثل فرزند، اهل، وطن، عقائد حقّه، و... و به طور کلی دفاع منطقی از ارزشها و پشتوانه‌های یک ملت بر اساس علم و آگاهی، نشانه استواری و ثبات قدم است و تعصّب مثبت نامیده می‌شود، ملتی که از دین، استقلال، آزادی و مرزهای جغرافیایی خود و ارزشهای شرعی و ملی دفاع می‌کند، این تعصّب و حمیت معقول و منطقی است. تعصّب مذموم؛ تعصّب است که به معنای تکبر ورزیدن از پذیرش حقّ و خود را برتر دانستن از مردم، که در فرهنگ قرآن عصیّت و حمیّة الجاهلیّة نام دارد و از لوازم قوه غضبیّه و فخر و عجب و کبر است. خداوند در قرآن این گونه بدان اشاره کرده: *إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا*؛ (فتح/۲۶) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیّت داشتند و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند. (رفیعی محمدی، ج ۲، ص ۱۴۸، ۱۳۸۸) قرآن کریم در سوره معارج، از گروهی از مردم زمان نزول قرآن که منکر و مخالف قرآن بودند نقل می‌کند که می‌گفتند: خدایا اگر این قرآن حقّ است، یک سنگی از آسمان بر سر ما بفرست که ما یک آن زنده نمایم! خیلی عجیب است که بشر به حالتی در بیاید که حقیقت آن قدر برای وی تلخ و ناگوار و غیرقابل تحمّل باشد که بگوید: خدایا اگر این حقّ و حقیقت است و ثابت خواهد ماند و نفوذ پیدا خواهد کرد، من را ببر که آن را نبینم؛ در صورتی که مردم باید این چنین باشند که از خدا بخواهند که اگر فلان مطلب حقّ است سینه‌ی مرا برای درک و فهم آن باز کن و مرا آماده‌ی پذیرش آن گردان. (مطهری، ج ۱، ص ۲۴۷، ۱۳۸۲)

## ۱۱- وحدت

مراد از وحدت؛ اتحاد، یکدلی و برداشتن موانع مصنوعی و پیشگیری از اموری است که باعث جدایی، کینه و دشمنی میان مسلمانان و جهان اسلام می‌گردد، می‌باشد. چرا که در صورت نبود وحدت، از یک طرف دست دشمنان اسلام بر مسلمین دراز و از طرف دیگر مسلمانان در درون خود گرفتار و از حرکت و پیشرفت و رفع فقر، و جهل و حلّ مشکلات جامعه بازمانده و به خود مشغول می‌گردند. لذا عقل دینی و خردجمعی می‌گوید، حفظ آرمانهای اصلی مهم‌تر از نزاع‌های بخشی‌نگر و مخرب است. چرا که هر فرهنگ و تمدنی از جمله فرهنگ و تمدن قرآنی در درجه اول نیاز به وحدت و آرامش دارد. پس وحدت بدین معنا، محدوده و گستردگی‌ای به میزان تک تک مسلمانان در اقصی نقاط عالم دارد و مرز و زبان و نژاد و قبیله نمی‌شناسد و یک شعار صرف و سیاسی برای تجمّع حکومت‌های کشورهای اسلامی نیست، بلکه یک پیام عمیق و اساسی برای اجتماع همه مسلمین بر اصول مشترک می‌باشد؛ *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا* (آل عمران/۱۰۳)

## ۱۲- جاودانگی و جهان شمولی اسلام

از آنجا که اسلام کامل‌ترین دین و آخرین دین می‌باشد، آموزه‌های قرآنی آن به شکلی است که می‌تواند سعادت فردی و اجتماعی انسانها را در تمام جهان با زبانها، نژادها، سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون، در همه زمانها ترسیم و تضمین کند. در واقع حضرت محمد(ص) رسول جهانی بود و از این رو، فرهنگ و تمدن دین او نیز جهانی است. (کاشفی، ص ۶۳، ۱۳۹۰) شواهد تاریخی (و قرآنی) فراوانی وجود دارد که پیامبر(ص) به سران کشورهایمانند ایران، روم، مصر، حبشه و شامات و نیز رؤسای قبائل گوناگون، نامه نوشتند و آنان را به اسلام فراخواندند. بدیهی است اگر دین اسلام و کتاب آسمانی اش قرآن، عمومی و جهان شمول نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر ائمتها نیز عذری برای عدم پذیرش آن داشتند. آیات متعددی نیز در قرآن کریم وجود دارد که آن را به همه نسلها و همه عصرها مربوط می‌داند. آیاتی که همه انسانها را با عنوان «ایها الناس» یا «بنی آدم» یا «للعالمین» مورد خطاب قرار داده و هدایت خود را شامل همه آنها دانسته نه قوم یا افراد خاص. اگر اسلام و قرآن برای افراد یا اعصار خاصی نازل می

شد باید فقط آن افراد و اعصار را مورد خطاب قرار می‌داد نه همگان را. به عنوان مثال آیه زیر در بیان همین مطلب می‌باشند: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ (فرقان/۱) و آیاتی داریم که، رسالت پیامبر (ص) و هدف از نزول قرآن را، پیروزی فرهنگ و تمدن اسلامی بر سایر ادیان و فرهنگ و تمدن‌های برانگیخته شده برشمرده، مانند: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (توبه/۳۳).

### ۱۳- توجه به اسوه‌های تاریخی

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی، وسیله موثری برای تربیت انسان‌ها بوده، به همین دلیل، پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) مهمترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند، و لذا، هنگامی که سخن از سنت به میان می‌آید، گفته می‌شود: سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم. یعنی پیشوایان معصوم، سخن، عمل و سکوتشان، همه حجت و راهنما است، و نیز به همین دلیل، عصمت، در تمام پیامبران و امامان شرط است، تا الگو در همه زمینه‌ها (حتی در ایجاد فرهنگ و تمدن) باشند. قرآن، نیز بر این مسئله مهم، صحنه‌گذارده، و سرمشق‌هایی برای مومنان معرفی می‌کند. قرآن از دو شخصیت بزرگ و تأثیرگذار (که هر دو در ایجاد فرهنگ و تمدن الهی زحمات زیادی را متحمل و بسیار مرارت‌ها و سختی‌ها به جان خریدند، تا فرهنگ و تمدن غیر توحیدی زمان خود را برچینند و فرهنگ و تمدنی توحیدی جایگزین آن کردند)

### نتیجه و پیشنهاد

از مجموع آنچه که بنا به درک و توان ناچیز خود از دریای جوشان آموزه‌های دین اسلام، به عنوان مبانی فرهنگ اجتماعی در سبک زندگی اسلامی احصاء کرده ایم، دانسته می‌شود که انسان مسلمان به عنوان نیروی کارآمد در خلق و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی با استفاده از ابزارهای موجود در طبیعت، زمانی می‌تواند فرهنگ و تمدنی صحیح و در راستای کتاب آسمانی خود ایجاد کند که به اراده و خواست الهی به عنوان خالق هستی و آگاه به امور و نیازهای مخلوق، و دانستن راه سعادت حقیقی توجه کند، و به آموزه‌های دین بویژه در سطح اجتماع، جامع عمل بپوشاند. چرا که کلام آفریننده ای است که، خود آگاه به تمام زوایای مخلوقش می‌باشد. کاملاً قابل تصدیق است که در طول تاریخ از زمان بعث نبی (ع) تا کنون، هر چه قدر که مسلمانان به این مبانی نزدیک تر و پایبندتر بوده‌اند، بیشتر و موفق‌تر در ایجاد و احیاء فرهنگ اجتماعی و تمدن اسلامی گام برداشته‌اند و دقیقاً در هر دوره ای از تاریخ که مسلمین از این سبک زندگی دوری جسته‌اند، به انحطاط کشیده شده‌اند. لازم به یادآوری می‌دانیم که ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که توانسته‌ایم تمامی مبانی فرهنگ اجتماعی در تمدن اسلامی را استخراج کرده ایم و غیر از آنها دیگر نمی‌توان مواردی دیگری را یافت.

## منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش
- ۵- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶
- ۶- جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کمیسیون اجتماعی سال ۱۳۸۷، چاپ اول، مؤسسه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ش
- ۷- مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، چاپ ششم، انتشارات پژوهش‌اندریشه، ۱۳۹۱ش
- ۸- طاهر زاده، اصغر، فرهنگ مدرنیته و توهم، چاپ سوم، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۸ش
- ۹- مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، ج ۱، چاپ شانزدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش
- ۱۰- مظفری، آیت، راهبردهای بصیرت، چاپ دوم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم، قم، ۱۳۸۹ش
- ۱۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آراد، ۱۳۸۷ش
- ۱۲- برهانیان، عبدالحسین، آشنایی با تاریخ اسلام و ایران، چاپ اول، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش
- ۱۳- رفیعی محمدی، ناصر، گفتار رفیع، چاپ اول، انتشارات معروف، ۱۳۸۸ش
- ۱۴- کاشفی، محمد رضا، تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹ش
- ۱۵- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ چهارم، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰ش
- ۱۶- جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ پنجم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش
- ۱۷- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و پنجم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش
- ۱۸- مطهری، مرتضی، فطرت، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ش
- ۱۹- محمدی اشتهاردی، محمد، قصه‌های قرآن، چاپ ششم، انتشارات نبوی، ۱۳۸۲ش
- ۲۰- نگارش، هادی، فهرست قصص قرآنی، چاپ اول، انتشارات نگین، ۱۳۷۹ش
- ۲۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، طبعه الاولی، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷م
- ۲۲- امین، احمد، فجر الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۵
- ۲۳- رهنمایی، احمد، غرب شناسی (سیری در تحولات فرهنگی - سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم)، ۱۳۸۶ش
- ۲۴- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ش
- ۲۵- شفیع سروستانی، اسماعیل، سیر تفکر جدید در جهان و ایران، واحد مطالعات و تحقیقات تاریخی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش
- ۲۶- مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، انتشارات سمت، ۱۳۹۰ش
- ۲۷- صفائی حائری، عباس، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، چاپ سوم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ش
- ۲۸- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ سی و نهم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش
- ۲۹- شیخ صدوق، الأمالی، ترجمه آیه الله شیخ محمد باقر کمرهای، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۳ش